

بازخوانی ادبی آیه ۶۱ توبه با تأکید بر فراز «قُلْ أَدْنُ خَيْرٍ لَكُمْ» همراه با نقد ترجمه‌ها

عباس مصلائی پور*
مهدی کهکی**

چکیده

توجه به روایات تفسیری در ذیل آیات، تشکیل خانواده حدیث و نیز دقت در نوع دستوری عبارت‌ها و واژگان در زبان عربی و نقش آنها در جمله، از راهکارهای فهم دقیق آیات قرآن کریم است. یکی از این موارد، دقت در ترکیبات اضافی مضاف و مضاف‌الیه در زبان عربی است که انواع مختلفی دارد و گاهی ظاهر الفاظ، به دلایل گوناگون از جمله إعراب تقدیری و اضافه موصوف به صفت، مخاطب را در صورت عدم دقت به چنین مواردی، دچار اشتباه ساخته و از فهم مراد دقیق متن باز می‌دارد. این مطالعه سعی دارد تا با کاربست این موارد در آیه ۶۱ سوره توبه و با تکیه بر تعبیر «قُلْ أَدْنُ خَيْرٍ لَكُمْ» کارآیی آنها را در ترجمه و فهم متون دینی روشن‌تر سازد. بر این پایه، تعبیر «أَدْنُ خَيْرٍ» نوعی ترکیب اضافی است که به معنای خوش‌بین بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به افراد جامعه می‌باشد و مراد از آن با توجه به روایات، ارتباط تنگاتنگ ایشان با امیرمؤمنان علیه السلام و توجه ویژه نسبت به آن حضرت است.

واژگان کلیدی

آیه ۶۱ توبه، تفسیر ادبی، صفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فضائل امیرمؤمنان علیه السلام، أَدْنُ خَيْرٍ.

طرح مسئله

ترجمه به معنای خاص آن، فرآیند بازگرداندن یک گفتار یا نوشتار از زبانی به زبان دیگر است، ضمن آنکه به محصول چنین فرآیندی نیز اطلاق می‌شود؛ (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۳) در این راستا ترجمه قرآن، کوششی در جهت بازگرداندن معانی قرآنی از زبان عربی به زبانی دیگر است.

با توجه به تعریف ترجمه باید گفت مهم‌ترین وظیفه یک مترجم، یافتن معادل‌های مناسب میان زبان مبدأ و مقصد است و موفقیت وی در گرو همین مطلب است. (معرفت، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۱۷؛ مصلائی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۰۸؛ شیرزاد، ۱۳۹۵: ۹۲) از این‌رو ارائه راهکار مناسب جهت فهم عبارات‌های قرآنی و نیز یافتن معادل‌های متناسب با آن، کار را برای مترجمان قرآن هموار می‌نماید. در خصوص اهمیت ترجمه قرآن نیز برخی از علماء فصل جداگانه‌ای را به این امر اختصاص داده و از ضرورت معادل‌یابی سخن گفته‌اند. (ر.ک: خوبی، بی‌تا: ۵۱۱ - ۵۱۰؛ معرفت، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۶۵ - ۱۶۱)

از سوی دیگر، شناخت جایگاه نحوی واژگان و تعابیر در سخن، نقش مهمی در فهم دقیق این عبارات‌ها و در نتیجه ترجمه صحیح آنها دارد و این امر در زبان عربی جلوه بیشتری دارد، چراکه این زبان از لحاظ قواعد نحوی، ادبی و بلاغی بسیار غنی است و گاه با تغییر در حرکات و سکنات یک کلمه یا عبارت، معنای آن و در نتیجه معنای جمله به کلی تغییر می‌یابد.

در این خصوص از جمله مواردی که کمتر به آن دقت شده، بحث ترکیب‌های اضافی در زبان عربی است که معمولاً عجم‌ها در هنگام مواجهه با آن دچار مشکل می‌شوند.

یکی از این موارد، آیه ۶۱ سوره توبه است که برخی از مترجمان و مفسران قرآن کریم در ترجمه عبارت «... قُلْ اذُنٌ خَيْرٌ لِّكُمْ...» دچار اشتباه شده و در نتیجه نتوانسته‌اند مراد دقیق آیه را به خوبی بیان کنند. (ر.ک: سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲: ۱ / ۱۹۶؛ نویری، ۱۳۹۶: ۱ / ۱۶۸)

از سوی دیگر، امعان نظر در روایات تفسیری ذیل آیات که معمولاً بیان‌کننده شأن نزول آنها هستند، منبع مهمی در راستای آشنایی با فضای نزول آیات، بازسازی آن و در نتیجه درک بهتر معنای آیات قرآن کریم هستند. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱ / ۲۳۶) از جمله رفتارهای اهانت آمیز منافقان نسبت به پیامبر اکرم ﷺ آزار زبانی آنهاست، برخی از آنان حضرت را می‌آزردند و می‌گفتند که او گوش است؛ یعنی گفته همگان را می‌پذیرد و فهمش را «معاذ الله» در شنیده‌ها به کار نمی‌گیرد. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۵۹؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۴ / ۳۴۳)

در این تحقیق ابتدا آراء و ترجمه‌های ارائه شده در ارتباط با تعبیر «قل اذن خیر لکم» از منظر علوم ادبی بررسی شده، سپس با روشی توصیفی - تحلیلی مورد نقد و بررسی قرار گرفته و سرانجام به روایات

بازخوانی ادبی آیه ۶۱ توبه با تأکید بر فراز «قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ» همراه با نقد ترجمه‌ها □ ۱۱

تفسیری این بحث اشاره شده است.

سؤال اصلی این مطالعه بررسی دقیق عبارت فوق از لحاظ ادبی در زبان عربی است تا با تکیه بر آن به نقد و بررسی مراد اصلی آن بپردازد و در کنار آن نیز میزان دقت ترجمه‌های فارسی قرآن را در ترجمه این عبارت مورد بازخوانی قرار دهد.

از جمله مواردی که می‌توان به‌عنوان پیشینه این تحقیق بیان کرد، عبارتند از:

- مقاله «أثار و برکات أذن بودن، براساس آیه ۶۱ سوره توبه». (ابراهیمی فخاری، ۱۳۹۶: ۵۷)

- بررسی دیدگاه‌های مفسران فریقین ذیل آیه ۶۱ سوره مبارکه توبه. (ذکی‌زاده و ابراهیمی فخاری،

۱۳۹۷: ۱۰۷)

لازم به ذکر است که با توجه به جستجوهای صورت گرفته، در میان متقدمان معمولاً فقط به جنبه روایی، آن هم صرفاً به بخش محدودی از خطبه غدیریه اشاره شده است. (ر.ک: ابن طاووس، ۱۴۲۰: ۳۶۳) کتب تفسیری نیز معمولاً از ارتباط این آیه و روایت ذیل آن با سایر روایاتی که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد، غفلت ورزیده‌اند. (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۹۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۶۹) از سوی دیگر تنها عده‌ای از مترجمان به نکات ادبی آن دقت داشته‌اند (ر.ک: فولادوند، ۱۴۱۸: ۱۹۶؛ مشکینی، ۱۳۸۱: ۱۹۶) و معمولاً از روایات تفسیری آن غفلت شده است.

بنابراین، جنبه نوآوری مطالعه حاضر، بهره‌گیری از علوم ادبی و نشان دادن اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم به‌صورت مصداقی، بررسی تطبیقی روایات در کنار این آیه، توجه به سایر آیات مرتبط با آن در قرآن کریم و نیز تشکیل خانواده احادیث مرتبط با آن و در نتیجه جبران ضعف احتمالی موجود در سند آنها است.

بررسی ادبی

خدای متعال در آیه ۶۱ سوره توبه چنین می‌فرماید:

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلُّ أذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِّلْمُؤْمِنِينَ
وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

«أذن» نام عضو قوه شنوایی است و در استعاره برای کسی به‌کار می‌رود که بسیار شنواست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۰) و سخن هر کسی را که بشنود، می‌پذیرد، (جوهری، ۱۳۷۶: ۵ / ۲۰۶۹) از این رو به کسی که هر گفته‌ای را به‌سرعت می‌پذیرد، بی‌آنکه با برهان عقلی ارزیابی کند، «أذن» گفته می‌شود.

تعبیر «هو اذن» یعنی کسی که همه مجاری ادراکی‌اش در حکم گوش است؛ مانند «ریبته» (دیده بان) و «عین» (جاسوس) که گویا تمام وجودشان چشم است، چراکه بخش مهمی از کارشان را با چشم انجام می‌دهند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۴ / ۳۴۵ - ۳۴۴)

این آیه در سیاق آیات ۴۹ تا ۶۳ سوره توبه قرار دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۹ / ۳۰۳) و عطف بر آیه «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ...» (توبه / ۵۸) است و به بخش دیگری از کارشکنی‌های منافقان در قبال پیامبر اکرم ﷺ اشاره دارد؛ یعنی آزار زبانی ایشان با طعنه زدن و اعتراض به فعل ایشان در گوش دادن ظاهری به حرف همگان.

آنها با این کار خود قصد تخریب شخصیت حقوقی پیامبر را داشتند و تعبیر «هو اذن» نظیر سخن کافران و مشرکان در رد نبوت آن حضرت است که وی را ساحر و مجنون می‌خواندند: «... إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» (حجر / ۶)، «... قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ». (یونس / ۲؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۴ / ۳۴۷)

نکته کلیدی در فهم و ترجمه این آیه، تعبیر «قُلْ اذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ» است که در موارد زیر، نقش نحوی دو واژه «اذن» و «خیر» بررسی شده و ذیل هر مورد به بررسی ترجمه‌ها و احیاناً بیان نکات بلاغی پرداخته می‌شود:

۱. مبتدا و خبر

نخستین وجهی که معمولاً در ترجمه‌های فارسی این عبارت مشاهده می‌شود این است که آن را به دو صورت اسم تفضیل (بهتر) یا صفت مشبیه (خوب، نکو، به سود) معنا کرده‌اند:

... بگو: زودباور بودن برای شما بهتر است ... (بروجردی، ۱۳۶۶: ۳۳۴)
 ... بگو: زودباوری من به سود شماست... (رضاخانی و ریاضی، ۱۳۷۲: ۶ / ۱۷۸؛
 عبدالحمیدی و همکاران، ۱۳۷۵: ۲ / ۵۵۹؛ حجتی، ۱۳۸۴: ۱۹۶)
 بگو: گوش فرادادن او به سخن شما و این که شما را راستگو می‌داند برای شما بهتر است. (صفوی، ۱۳۸۸: ۱۹۶)

ای محمد به آنان بگو: گوش و شنوایی من برای شما بهتر است. (عاملی، ۱۳۶۰: ۴ / ۴۱۷)
 یا محمد بگو به منافقین خداوند تعالی فرماید سراسر گوش بودن محمد برای شما بهتر است از این که غضبناک شده به سخنان شما گوش ندهد. (نوبری، ۱۳۹۶: ۱۶۸)

این نظر بر این اساس مبتنی شده است که «اذن» را مبتدا و «خیر» را خبر آن در نظر بگیریم، در حالی که «خیر» نمی‌تواند برای «اذن» خبر باشد، چراکه مبتدا و خبر باید هر دو مرفوع باشند (ابن عقیل،

بازخوانی ادبی آیه ۶۱ توبه با تأکید بر فراز «قُلْ اُذُنٌ خَيْرٌ لِّكُمْ» همراه با نقد ترجمه‌ها □ ۱۳

۱۳۶۴: ۱ / ۲۰۰؛ غلابینی، ۱۳۶۲: ۲ / ۲۶۳) ولی «خیر» مجرور است و اگر خبر بود باید به صورت مرفوع «خیر» می‌آمد.

البته در برخی قرائت‌ها این دو کلمه به صورت منون و مرفوع خوانده شده است، یعنی «اُذُنٌ خَيْرٌ»، (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۶۶) اما مطابق قرائت مشهور و قرائت حفص از عاصم، که از برترین قرائت‌هاست، (خویی، بی‌تا: ۱۵۴) به همان صورت «اُذُنٌ خَيْرٌ» خوانده شده است و این مترجمان نیز آیه را معمولاً براساس همان قرائت حفص از عاصم ترجمه کرده‌اند.

۲. ترکیب اضافی

عده‌ای از مفسران و مترجمان، به اعراب «خیر» توجه داشته و این ترکیب را به صورت مضاف و مضاف‌الیه معنا کرده‌اند و در مجموع، آن را خبر برای مبتدای محذوف - که تقدیر آن ضمیر «هو» است و به پیامبر اکرم ﷺ اشاره دارد گرفته‌اند. (عکبری، ۱۴۲۱: ۱ / ۴۸۱؛ صافی، ۱۴۱۸: ۱۰ / ۳۷۳) در این میان، عده‌ای آن را اضافه حقیقیه می‌دانند؛ یعنی «اُذُنٌ» را به معنای شنونده در نظر گرفته‌اند و «خیر» را به معنای سخن خوب؛ یعنی «سِمَاعٌ یَسْمَعُ مَا فِیهِ خَيْرٌ» آنچه را می‌شنود که خیر شما در آن است، همچون وحی الهی و نیز نصیحت مؤمنان نسبت به یکدیگر. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹ / ۳۱۴) برای نمونه عبارت‌های زیر در ترجمه این تعبیر آورده شده است:

بگو: او برای شما شنونده سخن خیر است. (آیتی، ۱۳۷۴: ۱۹۶)

بگو: شنونده سخن خیرتان است. (پورجوادی، ۱۴۱۴: ۱۹۵)

بگوی که شنونده و پذیرنده سخن خیر است نه شنونده و پذیرنده سخن نابکار. (نسفی،

۱۳۷۶: ۱ / ۳۷۱)

عده‌ای دیگر از همین دسته، «اُذُنٌ خیر» را مبتدا و «لکم» را خبر آن گرفته‌اند:

بگو: گوش و خوش باور بودن به نفع شماست. (ارفع، ۱۳۸۱: ۱۹۶)

بگو زودباوری او لطفی به نفع شماست. (الهی قمشاهی، ۱۳۸۰: ۱۹۶)

اما با توجه به سیاق آیه و عبارت قبلی آن؛ یعنی: «و یقولون هو اذن» به نظر می‌رسد که عبارت «اذن خیر لکم» نیز بر همان اسلوب است و مبتدای آن به قرینه همان قسمت قبلی آیه، ذکر نشده (درویش، ۱۴۱۵: ۴ / ۱۲۲) و تأکید بر «اذن خیر» بودن ایشان بوده است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۲۸۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۸۹)

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد ترجمه «اُذُنٌ» به «زودباور» دقیق نباشد؛ چراکه زودباوری در جایی

به کار می‌رود که فرد زودباور سخن طرف مقابل را پذیرفته و به آن ترتیب اثر دهد؛ اما ایشان، سخن طرف مقابل را پذیرفته ولی به سخنان بی‌اساس ترتیب اثر عملی نمی‌دادند؛ از این رو بهتر است این واژه به «خوش‌باور» و «خوش‌بین» ترجمه شود.

در مجموع، آنچه از ظاهر الفاظ این عبارت به دست می‌آید این است که «أذن خیر» ترکیب اضافی است که «أذن» به «خیر» اضافه شده و مجرور بودن «خیر» نیز به همین دلیل است.

۳. ترکیب وصفی

برخی دیگر از مفسران و مترجمان، «خیر» را به‌عنوان صفت برای «أذن» گرفته‌اند:

بگو او اذن خوبی است برای شما. (قرشی بنابی، ۱۳۷۵: ۴ / ۲۵۴).

بگو: او در جهت مصلحت شما سراپا گوش و زودباور خوبی است. (انصاریان، ۱۳۸۳: ۱۹۶).

گوش نیکو. (برزی، ۱۳۸۲: ۱۹۶)

و بگو: برای شما گوشی است نکو. (پاینده، ۱۳۵۷: ۱۶۰).

بگو: بلی پیامبر خدا سراپا گوش است و برای شما که گوش خوبی است ... (بهبودی، ۱۴۱۴: ۱۹۹).

بگو: او گوش خوبی برای شماست. (صلواتی، ۱۳۸۷: ۱۹۶؛ فولادوند، ۱۴۱۸: ۱۹۶؛ مشکینی، ۱۳۸۱: ۱۹۶).

بگو (او) سخن نیوش خوبی برای شماست ... (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴: ۱۹۶؛ بهرامپور، ۱۳۸۵: ۱۹۶).

ای پیامبر! بگو: (پیامبر) گوش نیکویی است برای شما. (بلاغی، ۱۳۸۶: ۳ / ۱۰۸؛ سراج، ۱۳۹۰: ۱۹۶).

عده‌ای از این دسته نیز به همان نکته قبلی؛ یعنی محذوف بودن مبتداء، توجه نداشته‌اند. (ر.ک: برزی،

۱۳۸۲: ۱۹۶)

اگر واژه «خیر» صفت بود، باید در اعراب، تعریف، تعداد و جنس با «أذن» هم‌خوانی می‌داشت، همچون هر موصوف و صفت حقیقی دیگری که در این چهار مورد باید مطابقت داشته باشند، (غلائینی، ۱۳۶۲: ۳ / ۲۲۴) اما حداقل در دو مورد اول هم‌خوانی ندارد، از این رو در ظاهر نمی‌تواند به‌عنوان صفت برای آن مطرح شود.

با توجه به اشکال نحوی پیش‌آمده، برخی در خصوص عبارت «أذن خیر» قائل به اضافه موصوف به صفت خود شده‌اند؛ یعنی «خیر» در اصل به‌عنوان صفت برای «أذن» بوده، ولی به آن اضافه شده (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۱۲۵) و به همین دلیل به‌صورت مجرور آمده است.

بازخوانی ادبی آیه ۶۱ توبه با تأکید بر فراز «قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لِّكُمْ» همراه با نقد ترجمه‌ها □ ۱۵

مشابه این کاربرد در سایر آیات قرآن کریم به چشم می‌خورد، از جمله: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ» (واقعه / ۹۵)، «وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ» (حاقه / ۵۱) که تعبیر «حق الیقین» از باب اضافه موصوف به صفت خود برشمرده شده است. (درویش، ۱۴۱۵: ۹ / ۴۵۰)

همچنین در دو آیه «وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» (مریم / ۵۰) و «وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» (شعراء / ۸۴) تعبیر «لسان صدق» اضافه موصوف به صفت دانسته شده (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۹ / ۱۵۶) و به ثنای جمیل یا ثنای حسن معنا شده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲ / ۴۲۸؛ محلی، ۱۴۱۶: ۳۷۴) مراد از لسان، عمل آن؛ یعنی سخن گفتن در نظر گرفته شده است. (الوسی، ۱۴۱۵: ۱۰ / ۹۷) لذا این تعبیر از این جهت نیز شبیه تعبیر «أذن خیر» است که عضوی از اعضای بدن ذکر شده ولی عملی که از آن برمی‌آید، مراد است.

بنابراین، عبارت «أذن خیر» در ظاهر ترکیبی اضافی است، ولی در اصل اضافه موصوف به صفت است و معنای آن به همان ترکیب وصفی برمی‌گردد و این عبارت در صدد بیان یکی از ویژگی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمینه شنیدن سخنان اطرافیان و ترتیب اثر دادن به سخنان درست و عدم ترتیب اثر به سخنان نادرست است؛ یعنی او شنونده خوبی است برای سخنان شما، چراکه تنها به آنچه که خیر شما در آن است ترتیب اثر می‌دهد و سخنان نامربوط شما را نشنیده می‌گیرد، به گوینده احترام گذاشته و سخن او را حمل بر صحت می‌کند و به او سوءظن ندارد. لذا ایشان سخن او را شنیده ولی در عمل اثری بر آن مترتب نمی‌سازد.

این وجه با سیاق آیه نیز سازگارتر است؛ چراکه در ادامه آیه می‌فرماید: «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَوْمِنُ لِّلْمُؤْمِنِينَ» که ایمان در اینجا به معنای تصدیق است و عدم ذکر متعلق ایمان در «يُؤْمِنُ لِّلْمُؤْمِنِينَ» نشان‌دهنده این است که این تصدیق به نفع مؤمنان است و تصدیقی که حتی در خصوص خبری که متضمن آنچه که به ضرر مؤمنان است، به نفع مؤمنان باشد، تصدیق خود فردی است که خبری را می‌دهد، نه محتوای خبر او (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۹ / ۳۱۴). از جمله مؤیدات کاربرد «يُؤْمِنُ لَهُ» در معنای تصدیق، آیه «وَ مَا أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ» (یوسف / ۱۷) است.

بر این پایه به نظر می‌رسد که مراد از «المؤمنین» جامعه افراد با ایمان باشد که شامل مؤمنان واقعی و منافقان است. این وجه با معنای تصدیق و نحوه کاربرد آن برای افراد آن جامعه نیز سازگار است. از این‌رو مراد از «الذین آمنوا» مؤمنان حقیقی هستند که رحمت بودن پیامبر برای ایشان به واسطه هدایت آنها به صراط مستقیم است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹ / ۳۱۵)

مشابه این مطلب در سوره منافقون آمده است: «وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِن يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهِمْ خُشْبٌ مُّسَدَّدَةٌ...» (منافقون / ۴). این آیه به صورت مستقیم به منافقان اشاره دارد و اینکه از لحاظ ظاهر و در سخن گفتن چنان صحبت می‌کنند که در ابتدای امر، توجه هر شنونده‌ای را به خود جلب می‌کنند، ولی در باطن همچون چوب‌هایی بی‌روح هستند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹ / ۲۸۰ - ۲۸۱)

بنابراین، گوش خیر بودن ویژگی جهانی پیامبر اکرم ﷺ است و ایشان بر پایه خُلق عظیمشان و رحمت جهانی بودنشان، سخن همه را می‌شنوند و آبروی کسی را نمی‌برند و باطن کسی را (در غیر ضرورت) ظاهر نمی‌کنند. این‌گونه مدارای رهبر امت نسبت به زیر مجموعه خود، نوعی رحمت برای آنهاست و حفظ آبروی مردم و جلوگیری از ایجاد چالش، به سود جامعه است. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۴ / ۳۵۰)

البته شنیدن کلام همگان به معنای پذیرش آن نیست؛ یعنی سمع است و نه استماع و قبول. ایشان گفتار همه را می‌شنیدند، اما در مقام جزم علمی، بر وحی الهی تکیه می‌کرد و در مقام عزم عملی و ترتیب اثر دادن، تنها سخن مؤمنان حقیقی را باور می‌کرد و در مجموع به سود جامعه ایمانی گام بر می‌داشت؛ زیرا در آیات دیگر نیز چنین است که خداوند به ایشان وحی کرد که نه تنها سخن منافقان را باور نکند، بلکه عذرخواهی آنها را نیز قبول نکند: (ر.ک: توبه / ۹۴ و ۵۶)، حتی سخن مسلمان فاسق را پیش از تحقیق، قبول نکند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ يَنْبَأُ فِتْنًا...». (حجرات / ۶)

بنابراین، ایشان در ارزیابی شنیده‌هایشان بر پایه علم عمل می‌کردند «وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...» (اسراء / ۳۶) نه صرف شنیدن و علم ایشان هم بر پایه وحی بود و تعبیر «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» اشاره به همین مطلب دارد و از همین راه، تک‌تک منافقان را می‌شناختند: «وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» (محمد / ۳۰) و از توطئه‌های آنها باخبر می‌شدند. حتی وقتی منافقان در ظاهر و نه از روی اعتقاد قلبی، به رسالت ایشان شهادت می‌دادند، خداوند ایشان را از دروغ آنها باخبر می‌ساخت، (منافقون / ۱) لذا ایشان در عمل بر پایه حق محوری، تنها گفته مؤمنان حقیقی را تصدیق می‌نمودند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۴ / ۳۵۳)

بررسی روایی - تفسیری

سوره توبه نهمین سوره به ترتیب موجود در مصاحف کنونی است. بر پایه ترتیب نزول نیز از آخرین سوره‌های نازل شده است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۷) ظاهراً این سوره به جز دو آیه پایانی آن، در سال نهم هجرت، پس از فتح مکه و پیش از «حجة البلاغ» نازل شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳) در برخی از تفاسیر اوصاف متعددی برای آن ذکر شده، مانند: برائت، توبه، فاضحه، مبعثره. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۲۴۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳)

بازخوانی ادبی آیه ۶۱ توبه با تأکید بر فراز «قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لِّكُمْ» همراه با نقد ترجمه‌ها □ ۱۷

علامه طباطبایی معتقد است که این سوره برخلاف سایر سوره، غرض واحدی را که کل سوره به آن برگردد، دنبال نمی‌کند و از لحاظ تفسیری فائده‌ای بر یافتن این غرض واحد مترتب نمی‌گردد، هرچند که از لحاظ فقهی ممکن است چنین غرضی یافت شود. همچنین ایشان معتقد است که بیشتر آیات این سوره در مورد منافقان سخن می‌گوید. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹ / ۱۴۶)

از جمله این آیات، آیه مورد بحث است که در سیاق آیات ۴۹ تا ۶۳ قرار گرفته است و بیان حال منافقان و ذکر برخی از افعال و اقوال آنها و اوصاف خبیث باطنی و ظاهری آنها است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹ / ۳۰۵) و نیز بر «گوش خیر» بودن پیامبر اکرم ﷺ که از مصادیق «انک لعلي خلق عظیم» بودن ایشان است دلالت دارد.

در ادامه، روایاتی تفسیری که ذیل آیه ۶۱ سوره توبه آمده، بررسی شده تا مراد دقیق از تعبیر «أذُن خیر» مشخص گردد و سپس سایر روایاتی که هم‌مضمون با آنها هستند یا به نوعی مکمل وجهی دیگر از فضای صدور آنها می‌باشند، ذکر می‌شوند:

۱. روایات تفسیری آیه ۶۱ سوره توبه

در مجموع سه دسته روایت در این زمینه یافت شد:

دسته یکم

دسته یکم روایاتی هستند که مراد از عبارت «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَؤْمِنُ لِّلْمُؤْمِنِينَ»، (توبه / ۶۱) تصدیق خداوند و مؤمنان دانسته شده است. (برای نمونه ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۹۵) این معنا پیشتر در بخش بررسی ادبی اشاره شد. از این رو کاربرد ادبی عبارت فوق در معنای تصدیق کردن، قرینه‌ای بیرونی برای تأیید این‌گونه روایات است.

دسته دوم

در این دسته از روایات که ناظر به عبارت «قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لِّكُمْ» است، سبب نزول این آیه ماجرای فردی از منافقان است که نسبت به پیامبر سخن چینی می‌کرد و هنگامی که ایشان به اذن خداوند از این امر مطلع شده او قسم خورد که چنین کاری نمی‌کند. ایشان نیز قسم او را پذیرفت و نخواست که آبرویش را بریزد، اما او با کمال ناسپاسی به کار خود ادامه داد و گفت: پیامبر، هر چه به او می‌گوید، قبول می‌کند و لذا آن حضرت را «أذُن» خواند. خداوند نیز این صفت پیامبر را که درصدد حفظ آبروی مردم و در نتیجه آرامش جامعه اسلامی است تمجید کرده و این‌گونه پاسخ می‌دهد که «قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لِّكُمْ...». (قمی، ۱۳۶۳: ۱ / ۳۰۰؛ فیض کاشانی،

۱۴۱۵: ۲ / ۳۵۳)

دسته سوم

در این دسته از روایات از جمله خطبه غدیریه، شأن نزول این آیه در رابطه با فضائل امیرمؤمنان علیه السلام برشمرده شده است. منافقان در جهت آزار و اذیت ایشان، حضرت را «أذن» خواندند و این به خاطر کثرت همراهی امیرمؤمنان علیه السلام با آنان و اقبال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به وی بوده است. (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱ / ۹۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲ / ۲۲۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۵۹؛ ابن طاووس، ۱۴۲۰: ۳۶۳؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۲ / ۳۳۱؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۳۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۴ / ۱۷۵) علامه امینی در کتاب **الغدیر فی الکتاب و الادب و السنه** این حدیث را ذیل عنوان «الغدیر فی الکتاب العزیز» از کتاب **الولاية** ابن جریر طبری (۳۱۰ ق) از زید بن ارقم نقل می‌کند. (امینی، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۱۵ - ۲۱۴)

خطبه غدیر از منظر امامیه و غیرمتعصبان از اهل سنت از جمله روایات متواتره شمرده شده است، (امینی، ۱۴۰۳: ۱ / ۱۴) از این رو از لحاظ سندی خدشه‌ای به آن وارد نمی‌شود. همچنین در کتاب **عواالم العلوم**، فهرستی از روایان حدیث غدیر به ترتیب زمانی چهارده قرن آورده شده و محکم بودن سلسله اسناد آن به اثبات رسیده است. (بحرانی، ۱۳۸۲: ۲ / ۳۱۴ به بعد؛ ذکی زاده و ابراهیمی فخاری، ۱۳۹۷: ۱۱۹)

وجه جمع بین روایات این دسته و دسته دوم می‌تواند چنین باشد که در ابتدا و به مرور زمان و کثرت ملازمت پیامبر و ایشان، منافقان چنین لقبی به پیامبر داده‌اند، سپس به عمد و برای تأیید تفکر خود، دست به اقدام مذکور زده‌اند.

همچنین وجه جمع بین روایات هر سه دسته می‌تواند دلالتی بر اخلاق و رفتار شایسته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد؛ یعنی ایشان در جایگاه رهبری جامعه اسلامی و اینکه به عنوان اسوه برای مسلمانان معرفی شده‌اند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» (احزاب / ۲۱) به اطرافیان خود که طیفی از افراد با درجات متفاوت ایمان هستند، احترام می‌گذارند و در برابر رفتارهای ناشایست آنها از جمله حسادت منافقان نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام صبر پیشه می‌کنند.

اما در تأیید مطلب فوق مبنی بر کثرت ملازمت امیرمؤمنان علیه السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایات دیگری نیز وجود دارد که با کمک آنها می‌توان اصطلاحاً «خانواده حدیثی» این دسته از احادیث هم‌مضمون را تشکیل داد (معرف، ۱۳۸۷: ۲۰۹) و فهم جامع‌تری از ابعاد مختلف آن به دست آورد. وجه اشتراک این گونه احادیث، نظر داشتن آنها به یک موضوع محوری است. (مسعودی، ۱۳۹۲: ۱۵۰)

۲. سایر روایات هم‌مضمون

در این بخش به روایات هم‌مضمون با روایت قبلی پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است که نقل این گونه روایات در کتب معتبر و همچنین تعدد منابع آنها، نشانه‌ای بر اعتبار این گونه احادیث است، هرچند ممکن

است بعضی از راویان موجود در طریق آنها مجهول یا ضعیف باشند که موجب ضعف سند آنها می‌شود، اما به دلایل ذکرشده ضعف سند آن جبران می‌شود و هنگامی که در کنار سایر روایات هم‌مضمون خود قرار بگیرند، دلالت آنها بر مطلب مورد نظر محکم‌تر می‌گردد.

بر این پایه، صرف ضعیف بودن یک حدیث یا عدم وجود نصی بر وثاقت راویان آن، لزوماً باعث نادیده گرفتن مضمون آن حدیث و بی‌اعتنایی به راویان آن نمی‌شود؛ (غفاری، ۱۳۸۴: ۱۱۲) زیرا ممکن است با روش‌های دیگری همچون نقل همان حدیث از طریق دیگری که معتبر است، یا تأیید مضمون آن توسط سایر احادیثی که معتبر هستند، (عاملی، ۱۴۰۸: ۹۲؛ قربانی لاهیجی، ۱۴۱۶: ۱۳۳) محتوای آن حدیث تأیید شود و بتوان در کنار سایر احادیث هم‌مضمون از آن بهره‌مند شد. شبیه چنین رویکردی در میان اهل سنت نیز وجود دارد؛ یعنی در برخی موارد همچون بیان فضائل، در مورد اسانید حدیث و رجال سند سخت‌گیری ندارند. (قاسمی، بی تا: ۱۱۴)

به نظر می‌رسد که حکمت مقبول بودن خبر موثوق الصدور، همان اطمینان و وثوقی است که از راه شهرت و نقل اصحاب اجماع حاصل می‌شود و چنین اطمینانی ایجاد می‌کند که همان‌گونه که درباره خبر عادل، احتمال کذب، اشتباه و خلاف را ندهیم و اگر خلاف آن کشف شد، ندامتی نداریم؛ درباره خبر موثوق الصدور نیز چنین حالتی داشته باشیم. افزون بر آن، وثوقی که از این راه در مورد خبر موثوق الصدور برای ما حاصل می‌شود، بیش از وثوقی است که در مورد «راوی» در خبر موثوق حاصل می‌شود؛ چراکه وثوق به راوی وسیله‌ای برای اطمینان به صدور خبر است، در صورتی که وثوق به خبر، مستقیم و بدون واسطه است. (قربانی لاهیجی، ۱۴۱۶: ۱۳۴ - ۱۳۳)

چنین رویکردی اصطلاحاً «تصحیح» نامیده می‌شود که عبارت است از صحیح شمردن مضمون روایاتی که سند کاملی ندارند و حداقل برخی راویان آن، جزء امامیان عادل یا سنیان موثق نیستند و یا طریق آن، اتصال و دیگر شروط لازم را ندارد. در کلام قدما نیز به این رویکرد اشاره شده است. (طوسی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۴۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۱۴) لازم به ذکر است که حدیث صحیح در نزد متأخران عبارت است از حدیثی که سند آن تا معصوم علیه السلام متصل باشد و نقل آن در همه طبقات توسط راوی امامی ضابط صورت گرفته باشد. (شهیدثانی، ۱۴۰۸: ۷۷؛ مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۳: ۱۶۵؛ فضلی، ۱۴۳۰: ۱۴۴؛ سبحانی، ۱۴۱۹: ۴۸؛ نصیری، ۱۳۸۴: ۲۱۳؛ نخلی، ۱۳۸۱: ۵۲)

البته این مطلب به معنای یقین به صدور آن متن و حدیث دانستن هر متن بدون سند یا با سند جعلی نیست؛ بلکه به معنای متمیم دلیل حجّیت و عمل به مضمون روایاتی است که در کتب مشهور یا مقبول نزد علما و محدثان نقل شده‌اند، ولی در اصطلاح متأخران از سند صحیح بی‌بهره‌اند. (مسعودی، ۱۳۹۲: ۱۶)

با توجه به مطالب ذکر شده به بررسی این احادیث پرداخته می‌شود:

یک. حدیث انواع راویان

از جمله این احادیث، حدیثی منقول از امیرمؤمنان علیه السلام است که در پاسخ به سؤال از چرایی اختلاف مضامین احادیث موجود در میان مردم بیان می‌دارند.

ایشان پس از بیان پاسخ، به این مطلب اشاره می‌کنند که «همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه نبودند که از ایشان پرسش کنند تا مطلب جدیدی بیاموزند ... ولی من، پیوسته یک بار در روز و یک بار در شب بر پیامبر وارد شده و ملازم او بودم، تا جایی که اصحاب ایشان همه فهمیده بودند که ایشان فقط نسبت به من این رفتار را انجام می‌دهد و معمولاً ایشان به منزل من می‌آمدند ...» (هلالی، ۱۴۰۵: ۲ / ۶۲۴؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۷۵؛ ابن بابویه، ۱۴۱۴: ۱۱۸؛ طبری آملی کبیر، ۱۴۱۵: ۲۳۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۶۴؛ ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴: ۱۶۳؛ شریف رضی، ۱۴۱۴: ۳۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶ / ۲۷۳)

با توجه به کثرت نقل این حدیث در کتب روایی به نظر می‌رسد که مضمون آن در بین علمای شیعه تلقی به قبول شده و حتی در صورتی که ضعف سندی داشته باشد، ضعف آن را جبران نماید. ابن ابی‌الحدید معتزلی نیز به این مطلب اشاره دارد و آن را از اختصاص‌های امیرمؤمنان علیه السلام می‌داند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۱ / ۴۸)

این حدیث، شأن نزول بیان شده برای تعبیر «و یقولون هو اذن» در آیه مورد بحث را به خوبی تأیید می‌کند. زیرا توجه خاص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ایشان موجب حسادت برخی از منافقان می‌شده است، کما اینکه در واقعه عاشورا برخی از کسانی که در جبهه مقابل امام حسین علیه السلام صف‌آرایی کرده بودند، دلیل حضور خود در آن دسته را بغض و کینه‌ای که نسبت به پدرشان داشتند، بیان می‌کنند: «بُغْضاً لِأَبِيكَ». (قندوزی حنفی، ۱۴۱۶: ۳ / ۸۰؛ هاشمی خویی، بی تا: ۱۸ / ۱۸۵)

دو. احادیث نجوا در غزوه طائف

در این دسته از احادیث، که معمولاً از منابع اهل سنت نقل شده، آمده است که در غزوه طائف، رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را صدا زد و با یکدیگر مشغول گفتگو شدند و گفتگوی آنها طولانی شد تا جایی که موجب اعتراض بعضی از افراد گردید. وقتی این اعتراض به گوش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید فرمود: «برخی از شماها (به اعتراض) می‌گویید که امروز گفتگوی من با پسرعمویم طولانی شده است. همانا آگاه باشید که من او را برای نجوا انتخاب نکردم، بلکه خداوند این امر را خواسته است». (قندوزی حنفی، ۱۴۱۶: ۱ / ۱۸۳)

همچنین خود امیرمؤمنان علیه السلام به این ماجرا استشهاد می‌کرده‌اند. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۱۴۰؛ مجلسی،

بازخوانی ادبی آیه ۶۱ توبه با تأکید بر فراز «قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ» همراه با نقد ترجمه‌ها □ ۲۱

۱۴۰۳: ۲۱ / ۱۸۰) در سایر منابع نیز مشابه این حدیث ذکر شده است. (برای نمونه ر.ک: کوفی، ۱۴۱۰: ۴۷۳؛ ابن‌عقده کوفی، ۱۴۲۴: ۷۱؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۲ / ۳۲۵؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲ / ۲۲۲؛ ابن‌بطریق، ۱۴۰۷: ۳۶۱)

سه. حدیث «یا علی لا یحبک إلا مؤمن و لا یبغضک إلا منافق»

در این دسته از روایات، این‌طور نقل شده که منافقان به هیچ‌وجه محبت امیرمؤمنان علیه السلام را به دل نمی‌پذیرند، حتی اگر بسیار به آنها خوبی کند. از آن‌سو، مؤمنان واقعی به هیچ‌وجه بغض ایشان را به دل نمی‌گیرند، حتی اگر آنها را در ظاهر از خود براند یا با شدت با آنها رفتار کند. (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۰۶) شبیه این روایت در سایر منابع ذکر شده است. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۴۷؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۹۵؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۷۱؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۹۴)

از این بخش از روایات می‌توان فهمید که در صدر اسلام و به‌خصوص دوران مدینه، عده‌ای وجود داشتند که در ظاهر مسلمان بودند، اما کینه ایشان را به دل داشتند و اگر ماجرای پیش می‌آمد که دال بر فضیلت ایشان در نزد پیامبر بود، زبان به اعتراض گشوده و در صدد آزار و اذیت و تخریب شخصیت آن دو بزرگوار بودند، عبارت «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ» (توبه / ۶۱) به خوبی می‌تواند بیانگر این مطلب باشد.

چهار. روایات مربوط به آیه نجوا (مجادله / ۱۲)

در این دسته از روایات تصریح شده است که تنها فردی که به حکم آیه نجوا عمل کرد، علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود. (ر.ک: قمی، ۱۳۶۳: ۲ / ۳۵۶؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۱ / ۴۶۹؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۶ / ۲۲۸) ایشان دیناری را به ۱۰ درهم تبدیل کرد و هر بار یک درهم صدقه داد، (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۳ / ۴۱۸؛ دینوری، ۱۴۲۴: ۲ / ۳۳۸) ولی بقیه صحابه از پرداخت صدقه و در نتیجه نجوای با پیامبر امتناع ورزیدند تا آن‌که حکم آیه برداشته شد. در نتیجه نه قبل و نه بعد از ایشان کسی به غیر از ایشان به این آیه عمل نکرد. (جصاص، ۱۴۰۵: ۵ / ۳۱۵)

این بخش از احادیث هم به خوبی بیانگر آن است که افرادی که در ظاهر خواهان ملاقات با پیامبر و بهره‌مندی از کلام ایشان بودند، وقتی بحث انفاق مالی به میان آمد، میدان را خالی کرده و عدم خلوص نیت‌شان مشخص شد. اما امیرمؤمنان علیه السلام که زمانی منافقان به نجوای پیامبر و ایشان اعتراض می‌کردند، از این امتحان سربلند بیرون آمده و فضیلتشان بر همه آشکار شد.

در برخی از اخبار نیز به ارتباط این آیه با آزار و اذیت یهود نسبت به پیامبر که ایشان را «اذن» می‌خواندند، اشاره شده است. (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۷ / ۳۰۱)

پنج. روایت «صاحب نجوا»

حارث همدانی یکی از اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام است که روزی در اثر ناملایمات روزگار و غضب خلافت، به ایشان شکایت می‌کند. ایشان نیز ضمن حدیثی مفصل به بیان ویژگی‌ها و فضائل خود پرداخته که از جمله آنها، «صاحب نجوا» بودن ایشان است:

أَنَا وَ أُنَا خَاصَّتُهُ يَا حَارِثَ وَ خَالِصَّتُهُ وَ صِنُوهُ وَ وَصِيهِ وَ وَكِيهِ وَ صَاحِبُ نَجْوَاهُ وَ سِرُّهُ؛ (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۲۵)

ای حارث آگاه باش که من برگزیده، هم‌تا، وصی، ولی و صاحب نجوا و سرّ پیامبر هستم.

شبیه این عبارت در سایر منابع نیز آمده است. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹ / ۳۳۹؛ اربلی، ۱۳۸۱:

۱ / ۴۱۱؛ دیلمی، ۱۴۱۲: ۲ / ۲۹۶)

نتیجه

بر پایه موارد بیان‌شده، تعبیر «اذن خیر لکم» طبق عبارت قبلی آیه؛ یعنی «و یقولون هو اذن» خبر برای مبتدای محذوف است و تقدیر کلام این‌گونه می‌شود: «قل (هو) اذن خیر لکم».

طبق قرائت مشهور، واژه «خیر» منون و مجرور است و از لحاظ نحوی، مضاف الیه «الْأذن» است، اما تعبیر «الْأذنُ خیر» در اصل، اضافه موصوف به صفت است که این نوع کاربرد در زبان عربی سابقه داشته و بر زیبایی کلام می‌افزاید.

معنای استعاری «الْأذن» فردی است که سخن همگان را می‌شنود و بدون تفکر و تعقل، آن را می‌پذیرد؛ اما در اینجا به قرینه سیاق آیات و تقیید به «خیر» تمجید از صفت بردباری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به سخنان مردم و حفظ آبروی آنهاست. بدین صورت که به همه سخنان آنها گوش فرا می‌دهد، اما فقط به موارد درست ترتیب اثر می‌دهد.

در برخی از روایات از جمله خطبه غدیر، به نقل از خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت دادن چنین لقبی به ایشان، به دلیل کثرت ملازمت ایشان با امیرمؤمنان علیه السلام و اقبال ایشان نسبت به آن حضرت بوده است. بنابراین یکی از اسباب نزول این آیه می‌تواند بیان برتری امام علی علیه السلام بر سایر صحابه در همراهی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و کثرت گفتگو با ایشان باشد. سایر روایات هم‌مضمون با این روایت، مطلب فوق را تأیید می‌کند.

منافقان و کفار سعی داشتند با نسبت دادن تعابیر مختلف، مانند: «الْأذن»، «ساحر» و «مجنون»، شخصیت حقوقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که همان جایگاه رسالت ایشان به‌عنوان نماینده خداوند در زمین و

بازخوانی ادبی آیه ۶۱ توبه با تأکید بر فراز «قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ» همراه با نقد ترجمه‌ها □ ۲۳

دریافت‌کننده وحی بود، تخریب‌کرده و از میزان تأثیر دعوت ایشان بر مردم بکاهند، اما خداوند با اسلوبی بدیع، از سخن خود آنها بر ضد آنها استفاده کرده و ضمن دفاع از فرستاده خویش و ردّ مفهوم سخن آنها، آن سخن را به نحوی که به نفع پیامبر اکرم ﷺ باشد، تبیین می‌کند.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم، ۱۳۸۱ ش، ترجمه کاظم ارفع، تهران، فیض کاشانی.
- قرآن کریم، ۱۳۸۳ ش، ترجمه حسین انصاریان، تهران، اسوه.
- قرآن کریم، ۱۳۷۴ ش، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، سروش، چ ۴.
- قرآن کریم، ۱۳۶۶ ش، ترجمه محمدابراهیم بروجردی، تهران، کتابخانه صدر، چ ۶.
- قرآن کریم، ۱۳۸۵ ش، ترجمه ابوالفضل بهرامپور، تهران، سبحان.
- قرآن کریم، ۱۳۵۷ ش، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، چ ۵.
- قرآن کریم، ۱۴۱۴ ق، ترجمه کاظم پورجوادی، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- قرآن کریم، ۱۳۸۴ ش، ترجمه مهدی حجتی، قم، بخشایش، چ ۶.
- قرآن کریم، ۱۳۹۰ ق، ترجمه رضا سراج، تهران، دانشگاه تهران.
- قرآن کریم، ۱۳۸۸ ش، ترجمه محمدرضا صفوی، ترجمه قرآن براساس المیزان، قم، دفتر نشر معارف.
- قرآن کریم، ۱۳۸۷ ش، محمود صلواتی، تهران، مبارک.
- قرآن کریم، ۱۴۱۸ ق، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چ ۳.
- قرآن کریم، ۱۳۸۱ ش، ترجمه علی مشکینی اردبیلی، قم، الهادی، چ ۲.
- قرآن کریم، ۱۳۸۴ ش، ترجمه علی موسوی گرمارودی، تهران، قدیانی، چ ۲.
- قرآن کریم، ۱۳۹۶ ش، ترجمه عبدالمجید نوبری، تحقیق محمد کریم علوی حسینی، تهران، اقبال.
- قرآن کریم، ۱۳۸۰ ش، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم، فاطمه الزهراء ﷺ، چ ۲.
- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق، گردآوری شریف رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، چ ۵.
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، اعتقادات الامامیه، قم، کنگره شیخ مفید، چ ۲.

- ابن بطریق، یحیی بن حسن، ١٤٠٧ ق، *عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ١٣٧٩ ق، *مناقب آل ابي طالب*، قم، علامه.
- ابن طاووس، علی بن موسی، ١٤٢٠ ق، *طرف من الانباء و المناقب*، تحقیق قیس عطار، مشهد، تاسوعاء.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ١٤٢٠ ق، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، ١٤٢٤ ق، *فضائل امیر المؤمنین*، قم، دلیل ما.
- ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمن، ١٣٦٤ ش، *شرح ابن عقیل*، تهران، ناصر خسرو.
- اربلی، علی بن عیسی، ١٣٨١ ق، *كشف الغمة فی معرفة الائمة*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی.
- آلوسی، سید محمود، ١٤١٥ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- امینی، عبدالحسین، ١٤٠٣ ق، *التدیر فی کتاب و السنة و الادب*، بیروت، دار الکتب العربی.
- بحرانی، سید هاشم، ١٣٧٤ ش، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، مؤسسة البعثة.
- بحرانی، عبدالله، ١٣٨٢ ش، *عوامل العلوم و المعارف و الأحوال - الإمام علی بن ابي طالب*، تحقیق محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، قم، مؤسسه الإمام المهدي، ج ٢.
- برزی، اصغر، ١٣٨٢ ش، *ترجمه قرآن و نکات نحوی آن*، تهران، بنیاد قرآن.
- بلاغی، عبدالحمید، ١٣٨٦ ق، *حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر*، قم، حکمت.
- بهودی، محمدباقر، ١٤١٤ ق، *معانی القرآن: ترجمه و تفسیر قرآن*، تهران، مؤلف.
- پاکتچی، احمد، ١٣٩٢ ش، *ترجمه شناسی قرآن کریم*، تهران، دانشگاه امام صادق، تحقیق.
- جصاص، احمد بن علی، ١٤٠٥ ق، *احکام القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ١٣٧٩ ش، *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، ج ١، قم، إسرائ.
- جوادی آملی، عبدالله، ١٣٩٣ ش، *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، ج ٣٤، قم، إسرائ.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ١٣٧٦ ق، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار العلم للملایین.
- حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، ١٤١١ ق، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، مجمع إحياء الثقافة الاسلامیة.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ١٤١٥ ق، *تفسیر نورالثقلین*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، ج ٤.

بازخوانی ادبی آیه ۶۱ توبه با تأکید بر فراز «قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ» همراه با نقد ترجمه‌ها □ ۲۵

- خویی، سیدابوالقاسم، بی تا، *البيان في تفسير القرآن*، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي.
- درویش، محیی‌الدین، ۱۴۱۵ ق، *إعراب القرآن الكريم و بيانه*، حمص، الارشاد، ج ۴.
- ديلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *إرشاد القلوب الى الصواب*، قم، الشريف الرضي، ج ۳.
- دینوری، عبدالله بن محمد، ۱۴۲۴ ق، *تفسير ابن وهب المسمى الواضح في تفسير القرآن الكريم*، بیروت، دار الكتب العلمية.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *التفسير الكبير / مفاتيح الغيب*، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ج ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *الغريب في مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل*، بیروت، دار الكتاب العربي، ج ۳.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۹ ق، *اصول الحديث و احكامه في علم الدراية*، قم، موسسه امام صادق عليه السلام.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، ۱۳۷۲ ش، *تفسير بيان السعادة في مقامات العبادة*، ترجمه محمد رضاخانی و حشمت‌الله ریاضی، تهران، سرّ الاسرار، چاپ ۲.
- سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *تفسير بحر العلوم*، بیروت، دار الفكر.
- سید کریمی حسینی، عباس، ۱۳۸۲ ش، *تفسير عليين*، تهران، اسوه.
- سیوطی، جلال‌الدین و جلال‌الدین محلی، ۱۴۱۶ ق، *تفسير الجلالين*، بیروت، مؤسسة النور.
- صافی، محمود، ۱۴۱۸ ق، *الجدول في إعراب القرآن و صرفه و بيانه مع فوائد نحوية هامة*، دمشق، دار الرشيد، ج ۴.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ ق، *الميزان في تفسير القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ج ۲.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸ م، *التفسير الكبير: تفسير القرآن العظيم*، اردن (اربد)، دار الكتاب الثقافی.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *الاحتجاج على اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، *مجمع البيان لعلوم القرآن*، تحقیق فضل‌الله یزدی طباطبایی و سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، ناصر خسرو، ج ۳.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۵ ش، *تفسير جوامع الجامع*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۷ ق، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، قم، آل‌البيت عليهم السلام.
- طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، ۱۴۱۵ ق، *المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام*، قم، کوشانپور.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، *الأمالی*، قم، دار الثقافة.

- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۷ ق، *عمدة الاصول*، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- عاملی (شهیدثانی)، زین الدین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *الرحایة فی علم الدرایة*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- عاملی، ابراهیم، ۱۳۶۰ ش، *تفسیر عاملی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی صدوق.
- عکبری، عبدالله بن حسین، ۱۴۲۱ ق، *التبیین فی إعراب القرآن* (إملاء ما من به الرحمن من وجوه الإعراب و القراءات فی جمیع القرآن)، بیروت، دار الفکر.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *کتاب التفسیر*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية.
- غفاری، علی اکبر، ۱۳۸۴ ش، *دراسات فی علم الدرایة (تلخیص مقیاس الهدایة)*، تهران، دانشگاه امام صادق علیهم السلام.
- غلابینی، مصطفی، ۱۳۶۲ ش، *جامع الدروس العربیة*، تهران، ناصر خسرو.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۷۵ ش، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، شریف رضی.
- فضلای، عبدالهادی، ۱۴۳۰ ق، *اصول الحدیث*، بیروت، مرکز الغدیر للدراسات و النشر و التوزیع.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر، ج ۲.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۸ ق، *الاصفی فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدرضا نعمتی و محمدحسین درایتی، قم، مکتب الإعلام الاسلامی.
- قاسمی، محمد جمال الدین، بی تا، *قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- قربانی لاهیجی، زین العابدین، ۱۴۱۶ ق، *علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث*، قم، انصاریان.
- قرشی بنابی، سید علی اکبر، ۱۳۷۵ ش، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، ج ۲.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ ش، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸ ش، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و اشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ ش، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب، ج ۳.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۱۶ ق، *ینایع المودة لدوی القربی*، قم، دار الاسوة.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ج ۴.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ ق، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بازخوانی ادبی آیه ۶۱ توبه با تأکید بر فراز «قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ» همراه با نقد ترجمه‌ها □ ۲۷

- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۲.
- مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۹۲ ش، روش فهم حدیث، تهران و قم، سمت و دار الحدیث.
- مشکینی اردبیلی، میرزا ابوالحسن، ۱۳۹۳ ش، وجیزة فی علم الرجال، ترجمه و تحقیق سید مجتبی عزیزی، میثم مطیعی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- معارف، مجید، ۱۳۸۷ ش، شناخت حدیث؛ مبانی فهم متن، اصول نقد سند، تهران، نبأ.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۸ ق، التفسیر و المفسرون فی توبه القسیب، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- نخلی، سیدحسین، ۱۳۸۱ ش، کلیاتی در علم حدیث، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نسفی، عمر بن محمد، ۱۳۷۶ ش، تفسیر نسفی، تحقیق عزیزالله جوینی، تهران، سروش.
- نصیری، علی، ۱۳۸۴ ش، درسنامه علم حدیث، قم، سنابل.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ ق، الغیبة، تهران، صدوق.
- هاشمی خویی، میرزاحبیب الله، بی تا، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ ق، کتاب سلیم بن قیس الهالی، تحقیق محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم، الهادی.

ب) مقاله

- ابراهیمی فخاری، آزاده، ۱۳۹۶ ش، «آثار و برکات اُذُنُ بُوْدُنْ، براساس آیه ۶۱ سوره توبه»، اخلاق، ش ۲۵، ص ۷۶-۵۷، اصفهان، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان.
- ذکی زاده، علیرضا و آزاده ابراهیمی فخاری، ۱۳۹۷ ش، «بررسی دیدگاه‌های مفسران فریقین ذیل آیه ۶۱ سوره مبارکه توبه»، مطالعات قرآنی، ش ۳۴، ص ۱۲۴-۱۰۷، جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت.
- شیرزاد، محمدحسن و محمدحسین شیرزاد و عباس مصلاهی پور، ۱۳۹۵ ش، «ریشه‌یابی ماده «لبس» و نقش آن در فرآیند معادل‌یابی در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن کریم»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ش ۵، ص ۱۲۲-۹۱، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- مصلاهی پور، عباس، مهدی کهکی و نبی‌الله سالاری، ۱۳۹۷ ش، «ریشه‌یابی ماده «صلی» و نقش آن در فرآیند ترجمه و تفسیر قرآن کریم»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ش ۹، ص ۱۳۶-۱۰۷، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی